

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیستم
شماره ۲۴۰ اسفند ماه ۱۳۹۸ فوریه ۲۰۲۰

بیانیه حزب کار ایران (توفان) در باره
انتخاب دوره یازدهم نهاد قانون‌گذاری در
ایران

انتخابات آنها را تحریم کنیم و آنرا با انتخاب خود جایگزین نمائیم

انتخابات دوره یازدهم نهاد قانون‌گذاری
دست‌نشانده شورای اسلامی در پیش
است. این انتخابات نیز بر اساس همان
شرایطی صورت می‌گیرد که از بدو
تسلط ارتجاع حاکم در ایران صورت
گرفته است. یعنی بی‌احترامی به مردم و
بی‌توجهی به اراده راسخ ملت ایران.

در ایران شرایط انجام یک انتخابات
دموکراتیک وجود ندارد و به همین
جهت شرکت در یک انتخابات فرمایشی
و غیردموکراتیک که نتایج آن از قبل
معلوم است، تنها به مفهوم مشروعیت
بخشیدن به نظام جابر و مافیائی کنونی
است. در ایران فقط احزاب چاکرمنش
خودی که تعدادشان معلوم و معدود است
و مورد تأیید دولت موازی یا دولت
پشت‌پرده هستند، مجاز به شرکت در
انتخابات می‌باشند. در ایران اصل
بورژوازی آزادی احزاب وجود ندارد،
سانسور رژیم سرمایه‌داری جمهوری
اسلامی سایه شومش را بر سراسر
ایران افکنده است. هیچ فردی مستقل از
احزاب وابسته نمی‌تواند خود را به-
عنوان نامزد انتخاباتی به مردم معرفی
کرده و دارای شرایط و امکانات برابر
با نامزدهای حکومتی باشد. عملکرد
رژیم کنونی و رژیم شاه در مورد
انتخابات یکسان است. در این مورد
جمهوری سرمایه‌داری اسلامی نام وزارت
کشور شاه را... ادامه در صفحه ۲

تحولات ایران بر بستر کدام نهر سیاسی موج است؟

اوضاع جهان کنونی بعد از فروپاشی دستاوردهای رویزیونیستها در شوروی چه بهما می‌آموزد؟
بهما می‌آموزد که جهان تک قطبی شده و نظم نوینی در آن مستقر گردیده که تحقق سیاستهای
نئولیبرالیسم یکی از آنهاست. نئولیبرالیسم سیاست استعماری و امپریالیستی است که مرزهای
ممالک را در هم می‌نوردد، بازارهای کشورهای مستقل را تصاحب می‌کند، غارت می‌کند و دولت
این کشورها را بی‌کاره و تنها به‌کارگزار ممالک امپریالیستی بدل نموده، از رشد این کشورها
جلوگرفته و استعمار نوین اقتصادی را مستقر می‌سازد. مبارزه با سیاست نئولیبرالیسم بدون
مبارزه با امپریالیسم ممکن نیست. به این جهت در هر کشور غیرامپریالیستی که این سیاست اجراء
می‌شود، موج مبارزه ضد امپریالیستی به‌منزله قانون دیالکتیکی مبارزه اضداد اوج می‌گیرد.

برای اینکه در سیاست دچار سردرگمی نشویم و هر روز سازی نزنیم که اعتبار ما را در نزد
خوانندگان از دست بدهد، باید بررسی کنیم که سیر تحولات جهان به‌کدام سوی در جریان است و
نقش ایران در بطن این تحولات به‌منزله بخشی از جهان کنونی چگونه باید ارزیابی شود. نادرست
است که کسی تضادها و تحولاتی را که در داخل پوسته گردئی مملو از آب بر متن رودخانه‌ای
را ببیند ولی غافل باشد که مسیر این آب جاری به‌کدام سمت بوده و در کجا به‌ریا می‌ریزد. باید
خصلت دوران و منظره سیاسی حاکم و تعیین کننده دوران کنونی را در مرتبه نخست درک کرد.
در غیر این صورت، خرده‌کاران کارشان به‌ین بست می‌رسد، چنانکه اپوزیسیون آمریکا-
صهیونیستی خود فروخته ایران به‌انجا رسیده است.

ارزیابی‌های نادرست بر این استوارند که عده‌ای درخت را می‌بینند، ولی جنگل را نمی‌بینند و
ناآگاهند، در حالیکه هستند کسانی که نمی‌خواهند جنگل را ببینند و تبلیغ می‌کنند دیدن جنگل بهما
مربوط نیست و ما باید فقط درخت را ببینیم. این ارزیابی طبیعتاً علمی و همه‌جانبه نیست و اتخاذ
سیاست بر اساس چنین درکی راه به‌جهنم می‌برد.

تحولات کنونی بهما می‌آموزد که امپریالیسم آمریکا در پی تسلط امپراتوری دلار در جهان است.
آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم به‌عنوان قدرتمندترین کشور اقتصادی و نظامی، جای
امپریالیسم انگلستان را گرفت و پاند و لیره انگلیسی را با دلار آمریکائی به‌عنوان وسیله مبادله
جهانی تعویض کرد. پشتوانه دلار در بدو امر طلا بود که دولت آمریکا... ادامه در صفحه ۳

جنبش دانشجویی ایران همواره ضدامپریالیستی و

ضدصهیونیستی بوده و باقی می‌ماند

پس از اصابت موشک مستقر در حوالی فرودگاه بین‌المللی ایران به هواپیمای اوکرائینی، که این
خود ناشی از فضای جنگی، تروریستی و متشنجی است که امپریالیسم در منطقه آفریده و زمینه
ایجاد چنین سوانحی را افزایش داده است، ده‌ها نفر اتباع و دانشجویان ایرانی و اتباع خارجی جان
خویش را در اثر این سانحه از دست دادند. مکتبی بودن مسئولان امور که وفاداری را به‌جای
شایستگی گذارده‌اند، مسلماً در این امر نقش داشته‌اند. از بدو سانحه هوائی فوق تئوری‌های توطئه
در ایران و جهان در جریان است و دروغگوئی رژیم دروغگوی جمهوری اسلامی نیز به تئور
آتش می‌ریزد.

این سانحه واکنشهای طبیعی، انسانی و یا حتی تحریک آمیزی را به‌وجود آورد که بررسی آنها از
وظایف نیروهای مسئول سیاسی در ایران است.

یکی از این واکنشها اظهار همدردی دانشجویان با خانواده دوستان خود و اعتراض به‌از بین رفتن
جان بسیاری از انسانها در اثر وضعیت مشخص ایران بود. دانشجویان دانشگاههای ایران و به-
ویژه در تهران همراه با خانواده قربانیان این سانحه نسبت به‌ارتکاب این سهل‌انگاری از جانب
مسئولان امر که هنوز ابعاد همه‌جانبه آن روشن نیست، دست به اعتراض زدند و از جمهوری
اسلامی پاسخگوئی طلبیدند و خواهان استعفای مسئولان مکتبی شدند. این غلیان احساسات عمومی
و هیجان مردم در همدردی با خانواده‌ها که امری طبیعی بود متأسفانه به‌همین جا خاتمه نیافت.
ضدانقلاب آمریکائی نیز دست به‌کار شد تا از تأثیرات تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران و ترور
سردار قاسم سلیمانی که به‌انها در نابودی داعش ضربات سهمگینی در سوریه و عراق زده بود
به‌کاهد و جهت مبارزه مردم را که نوک تیزش برضد امپریالیسم و صهیونیسم و نقض حق
حاکمیت ملی ایران بود منحرف کند. باز هم روشن است که همه نیروهای صمیمی و انقلابی در
اثر سطح آگاهی و تجربه مبارزه اجتماعی قادر نیستند به‌سرعت در مقابل دسیسه‌های سازمان
یافته ضدانقلاب آمریکائی در ایران واکنش نشان دهند و خط خود را با شعارهای درست از خط
مشی عمال بیگانه متمایز سازند. این بود که ما با صحنه‌هایی روبرو شدیم که تلاشی عبث داشت
تا جو ضدامریکائی مردم ایران را به‌جو آمریکاپرستی در ایران بدل کند. در این راه اپوزیسیون
خودفروخته داخل و خارج و رسانه‌های گروهی امپریالیستی و... ادامه در صفحه ۴

به‌حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به‌پیوندید

انتخابات آنها را تحریم...

به شورای نگهبان و مرجع تشخیص مصلحت رژیم و با شیوه نظارت استصوابی توسط شورای نگهبان تغییر داده است. حکام کنونی ایران تنها کسانی را مجاز به شرکت در انتخابات می‌دانند که از غربال منافع قشری آنها گذر کرده باشند و خود نیز بدانند که مهارشان در دست کسانی است که آنها را بدون توجه به اراده عمومی به نهاد قانون‌گذاری گسیل داشته‌اند، چنین نمایندگان که نه حمایت مردمی و نه مشروعیت و قدرت لازم را دارند، هرگز قادر نیستند از منافع ملی ایران و منافع موکلانشان دفاع کنند. شرکت آنها در نشستهای مجلس تنها برای افزایش قدرت عددی ماشین رای‌گیری است. آنها می‌دانند که در کشور قانون‌ستیز جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، هرگز دارای مصونیت سیاسی نبوده و تارومی عمرشان، حتی به‌عنوان نماینده مجلس، به‌جاقوی یک مزدور حکومتی بند است.

وقتی آقای قالیباف که کوس رسوائی، فساد و دزدی‌های وی را بر سر هر کوی و برزنی زده‌اند، توسط این نظارت استصوابی دارای "صلاحیت و مشروعیت" اعلام می‌شود، این امر توهین به خرد روشن مردم ایران و حاکی از آن است که تمامیت این مجلس فاقد صلاحیت و مشروعیت است. این روش حکومت، مفهوم نهاد قانون‌گذاری را از مضمون خویش تهی کرده است

انتخابات امسال در شرایطی برگزار می‌شود که فردستان جامعه در آبانماه ۱۳۹۸ در دهها شهر ایران به‌صورت سراسری به‌خیابانها ریخته و براساس آخرین آمار تأیید نشده ۱۵۰۰ کشته داده و خواهان تغییرات اساسی در حکومت گشته و حقوق دموکراتیک و بهبود شرایط زندگی خویش را مطالبه کرده‌اند. جواب این مردم با گلوله از زمین و هوا بوده است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که چهار نعل برای تحقق سیاست نئولیبرالیسم امپریالیستی به‌جلو می‌تازد در مقابل طغیان مردم ایستادند و تهدید کردند که آنها را دستجمعی خواهند کشت. بگیر و ببند هنوز ادامه دارد و "چشمان و گوشان" شاه‌خامنه‌ای در پی جاسوسی و شکار سایر مبارزان هستند. انتخابات فرمایشی دوره یازدهم مجلس باید براین جنایات که حتی آمار کشتگان هنوز روشن نیست، پرده افکند. هیچکس در ایران پاسخگوی این جنایات نسبت به مردم ایران نیست. پایه‌های اعتماد کم مردم به‌این رژیم منتهاست که فروریخته و امروز این واقعیت نهفته به‌صورت مسالمت آمیز و یا قهری در هر لحظه و در هر گوشه، در آتیه با تداوم بیشتر بروز می‌کند.

انتخابات یازدهمین دوره قانون‌گذاری در ایران در زمانی صورت می‌گیرد که امپریالیسم آمریکا با پشتوانه صهیونیسم جهانی سردار قاسم سلیمانی یک مقام ارشد نظامی در ایران را در فرودگاه بین‌المللی بغداد، با ماموریت دیپلماتیک، در حالیکه مهمان رسمی دولت عراق بوده و برای رفع تنش و تدارک مذاکره با دولت عربستان سعودی به عراق رفته بوده است راه، به‌صورت غیرقانونی، جنایتکارانه برای جلوگیری از صلح و آرامش در منطقه ترور رسمی کرده و آنرا رسماً اعلام می‌کند. این اقدام که مورد تنفر عموم مردم جهان و ایران واقع شد، به-اعتراض عمومی در جهان منجر گشت. این اقدام

تروریستی- دولتی و بی‌سابقه که نقض حق حاکمیت ملی ایران و ادامه نقض تمامیت ارضی ایران است، تنها مورد تأیید ایرانی‌های خودفروخته و وطنفروشی است که تفاوت میان ایران و جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را نمی‌فهمند و یا نمی‌خواهند بفهمند و آرزوی آن را می‌کردند که امپریالیسم و صهیونیسم بدعتی به‌تراشد که فردا با استناد به آن بتواند به‌تجاوز رسمی علیه ایران اقدام نماید. مردم شرافتمند ایران با تظاهرات میلیونی نشان دادند که خواهان آن نیستند که سرنوشت کشورشان به‌دست ترامپ و نتانیاهو تعیین شود. آنها می‌خواهند بدون دخالت بی‌شرمانه اجنبی خودشان با این رژیم تبهکار و فاسد تعیین تکلیف نمایند. مردم ایران ستون پنجم آمریکا نیستند و نمی‌شوند و آن نوع سرنوشتی را نمی‌طلبند که آنها و اپوزیسیون خودفروخته ایران از آن دفاع می‌کنند. حضور میلیونی مردم در این اعتراضات افتخار آفرین و همانگونه که خود آنرا بر زبان آوردند و در پلاکاتها و پرچم‌های خود آنرا حمل کرده و بیان می‌کردند، حمایت از رژیم نبود. همین امر بود که به‌امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه ضربه وارد آورد و محاسباتش را برهم زد. شرکت عظیم مردم در این تظاهرات، مرز روشنی میان ایرانیانی کشید که خواهان ایرانی بدون این حاکمیت، غیرمذهبی، مستقل، آباد، آزاد، دموکراتیک و خلقی، ضدامپریالیست و ضدصهیونیست هستند و دخالت بیگانگان در سرنوشت ملت ایران را محکوم کرده در مقابلش یکپارچه ایستادگی خواهند کرد و ایرانیان خودفروخته و ذلیلی که خواهان تجاوز آمریکا به-ایران و ترور مقامات قانونی و رسمی حاکم بر ایران هستند تا این ترور کنونی به تروری به‌وسعت تجاوز به‌سرزمین ایران بدل شود، آنها کوچکترین حقی برای ایران و ملت ایران قائل نیستند. مردم ایران دشمن این جبهه براندازی آمریکائی - صهیونیستی می‌باشند که فعالانه از شرکت در نمایشات ضدجنگ مردم جهان بر علیه ایران طفره رفتند و با عربده‌کشی و اطلاعیه و تبلیغات در شبکه‌های اجتماعی مردم را فرا خواندند در این مبارزات ضد جنگ و تجاوز و تحریم برضد ایران شرکت نکنند و شرکت در این اعتراضات را موزیانه حمایت از سرکوبهای سپاه پاسداران جلوه دادند. توگوئی نتانیاهو ترامپ سرکوبگر و تروریست نیستند. هم اکنون دو جبهه روشن در مقابل هم قرار دارند. جبهه انقلابی خلقی ایران که برضد ارتجاع داخلی و امپریالیسم و صهیونیسم بیرونی می‌رزد و جبهه همدستان امپریالیسم و صهیونیسم که با پنهان کردن خویش پشت کوهی از فساد و تبهکاری جمهوری اسلامی در پی‌آندند هیولای دیگری در ایران بر سر کار آورد تا منافع امپریالیسم و صهیونیسم را تأمین کند.

آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه بعد از ترور سردار قاسم سلیمانی، مردم را فرا خواند با شور و شوق در انتخابات شرکت کنند و این شرکت را "مهمترین عامل اقتدار ملت ایران" دانست.

مردم در انتخابات "مبادا دشمن در این زمینه خواسته خود را محقق کند." آقای خامنه‌ای یا هنوز نفهمیده و یا تجاهل می‌کند که شرکت میلیونی مردم در این تظاهرات که تودهنی

محکمی به‌امپریالیسم، صهیونیسم و جبهه ایرانیان خودفروخته داخل و خارج بود، در حمایت از رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی صورت نگرفته است. به‌منظر نمی‌رسد که وی دچار توهم باشد. وی ولی می‌خواهد از نفرت ضد بیگانه مردم ایران ابزاری به‌سازد تا آنها را به‌صحنه بی‌جان و رنگ روباخته حاکمیت بکشاند. این سیاست عوام‌فریبانه رهبر، توهین به‌فهم و شرافت و غرور ملی مردم ماست. برعکس مردم ایران باید از شرکت در انتخابات خودداری کنند و نشان دهند که اعتراض آنها به‌تجاوز آمریکا به‌تحریم ایران و تحقیر غرور ملی هموطنان ما، ربطی به‌حاکمان کنونی ندارد. آقای خامنه‌ای توانست و نخواست از این بخت مجددی که به‌پاس تروریسم آمریکا به‌وی داده شده بود تا به‌حقوق مردم ایران احترام بگذارد و از راه رفته حتی چند گامی به‌عقب برگردد و در نظام سرکوب خویش تجدید نظری بکند، استفاده نماید، برعکس وی مجدداً در پی فریب و سرکوب مردم، تشدید و استمرار خفقان است که منافع ملی ایران را تهدید می‌کند.

با توجه به‌نکات برشمرده فوق، حزب کار ایران (توفان) انتخابات غیردموکراتیک و ضد مردمی دوره یازدهم را تحریم کرده و حاضر نیست مشروعیت نداشته‌ی این رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را به‌رسمیت بشناسد. حزب ما توصیه می‌کند بار دیگر ملت ایران به‌خامنه‌ای و حکام کنونی و دولت موازی نشان دهد که شرکتش در تظاهرات میلیونی حمایت از رژیم نبوده و نیست و عدم شرکتش در انتخابات اعلام محکومیت این رژیم می‌باشد. این تحریم و محکومیت انتخابات باید فعالانه و همراه با تبلیغات وسیع صورت گیرد. باید از همه مردم خواست که در روز انتخابات در خانه-های خود بمانند و بیرون نیایند. این اقدام دارای نتایج زیرین است:

قدرت مردم نشان داده می‌شود. امکانات تبلیغاتی رژیم کاهش یافته و مجبور می‌شود تقلبات را افزایش دهد که دستش را بیشتر باز می-کند.

خیابانهای خلوت روحیه مردم را تقویت می‌کند و موجب شرمساری کسانی خواهد شد که در انتخابات شرکت کرده‌اند.

عدم حضور مردم در خیابانها و عدم شرکتشان در رای‌دهی، روحیه عمال رژیم را درهم می‌شکند و از نظر حزب ما، این مبارزه یک مبارزه فعال در عرصه نبرد روانی به‌حساب می‌آید.

حزب ما هرگز به این رژیم مشروعیت نخواهد داد و در انتخابات رژیم شرکت نخواهد کرد. ما سرنوشتی را وظیفه مردم ایران و نه جبهه امپریالیسم- صهیونیسم و ایرانیان خودفروخته متحد آنها می‌دانیم. حزب ما بر آن است که باید از این فرصت که تا حدود زیادی به‌پایبستگی جنبش ضداستبدادی و ملی مردم میهن ما بدل شده است و خط تمایز میان دوستان و دشمنان مردم کشیده شده است، استفاده کرد و نهضتی ملی و دموکراتیک بر اساس منافع ملی کشورمان، برضد حاکمیت ضددموکرات کنونی ایجاد کرد و مردم را در آن متحد نمود تا از فروپاشی ایران و تقسیم کشورهای منطقه به‌لقمه‌های قابل بلع برای... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به‌دست مردم ایران

انتخابات آنها را تحریم...

امپریالیسم و صهیونیسم جلو گیری شود.

تحولات ایران بر بستر....

ضمانت آنرا در اثر شرکت در جنگهای خانمان-برانداز کره، ویتنام، کامبوج و لائوس و تقبل هزینه-های گزاف این جنگها با چاپ دلارهای اضافی از بین برد، دلاری که دیگر فاقد پشتوانه طلا بود، دولت نیکسون را از خطری که در راه بود بهلرزه در آورد. وی برای نجات بانک مرکزی که ذخایر طلا داشت، دلار را از طلا جدا کرد و آنرا موج نمود تا ارزش آن در بازار رقابت اقتصادی عرضه و تقاضا تعیین شود. دولت آمریکا با فشار بهمالک نفتخیز و مهمتر از همه به عربستان سعودی، آنها را با این وعده که امنیت آنها را حفظ می کند، مجبور کرد که نفتش را به دلار بفروشد تا به این وسیله از ثروت دیگران پشتوانه ای برای دلار بدون پشتوانه خود تهیه کند. فروش نفت به دلار و تاکید بر این امر که دلار تنها وسیله معتبر مبادلات جهانی است، قدرتی به آمریکا داد که بر نظام بانکی و مالی جهانی چنگ اندازد و استیلای دلار بر جهان را تثبیت کند. یورو که به عنوان رقیب دلار به میدان آمد، فاقد اهرمهایی است که آمریکا برای حفظ سلطه دلار در دست دارد. زمانیکه معمر قذافی و صدام حسین تصمیم گرفتند نفت خود را به یورو بفروشند زمینه تجاوز به کشورهایشان مهیا شد و به اشغال امپریالیسم درآمدند. اشغال این کشورها در واقع تسلط دلار را در دنیا حفظ کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز تصمیم گرفت نفت ایران را در کنار دلار به یورو بفروشد و این امر خشم آمریکا را افزایش داده است، زیرا این سیاست نهایتاً اعتبار یورو را زیاد می کند، بلکه پایه سلطه دلار را به منزله قدرتمندترین ارز جهانی متزلزل می گرداند. در کنار این یورش ایران به سلطه دلار، مقاومتی جهانی به رهبری جمهوری چین و در همکاری با فدراسیون روسیه و هندوستان، آفریقای جنوبی، برزیل و پاره ممالک دیگر در جهان از جمله آمریکای لاتین به وجود آمده تا به سلطه دلار که مانند خرچنگی اقتصاد جهان را در چنگ گرفته است و به صورت کاغذپاره و بمب ساعتی در صندوق ذخایر ارزی کشورها قرار دارد، خاتمه دهد. انجام معاملات پایاپای، مبادله با ارز چینی که عضو سید ارزی جهانی شده است، تاسیس بانک سرمایه گذاری زیربنایی آسیا، سازمان همکاری شانگهای، تاسیس منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اقتصادی یورواسیا و ایجاد گروه بریکس از قدرتهای اقتصادی نوظهور (عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) از جمله ابزارهایی هستند که دولت چین برای مقابله با دلار برپا ساخته که بسیاری از ممالک که زیر بار فشار دلار کمر خم کرده اند از آن حمایت می کنند. برای امپریالیسم آمریکا که در بسیاری از عرصه های اقتصادی عقب مانده و برای تقویت اقتصاد خویش به منقض قواعد "محترم" سازمان تجارت جهانی پرداخته و اصول مورد "احترام و مقدس" سیاست اقتصادی نئولیبرالی را در مورد کشور خودش ملغی کرده است، مجبور شده به دور خود

دیواری گمرکی بکشد و از تولید داخلی حمایت کند. در چنین شرایطی دوچندان لازم می آید که آمریکا برای حفظ سلطه دلار هم به تجاوز نظامی و هم به تحریم که زمینه سازی تجاوز نظامی است تکیه کند و آنرا در جهان با افسارگسیختگی و گردن کلفتی به پیش برد. سیاست تجاوزگرانه آمریکا در مورد خاورمیانه و ایران بخشی از این سیاست حیاتی، عمومی و راهبردی این کشور است و باید بر زمینه این متن مورد ارزیابی سیاسی قرار گیرد. آمریکا شاهد است که جاده ابریشم چین تمام تسلط آمریکا بر دریاهای و تنگه های دریائی را دور زده است و کالاهای چینی و شرق آسیا حدود ده روز زودتر به بازارهای اروپائی می رسند تا از راه دریائی که زیر سلطه و کنترل آمریکا بود و هست. با این سیاست اقتصادی، تمام محاسبات اقتصادی و سیاسی و تجاری جهان و حتی درآمد بیمه های جهانی کشتیرانی که در دست امپریالیستهاست برهم خورده است. به همین دلیل آمریکا دشمن سرسخت جاده ابریشم است و پیشرفت این جاده به سمت اروپا را بر نمی تابد. از آنجا که ایران کشوری است که با محاسبه مرزهای دریائی با ۱۵ کشور دیگر مجاور است و دریای خزر را به خلیج فارس وصل می کند و با توجه به اینکه بیش از دوهزار کیلومتر طول جاده ابریشم را در درون خود جاداده و بر نفت و گاز خاورمیانه نظارت دارد و با اعلام آمادگی برای مبادله نفت به ارز یورو سلطه دلار را تهدید می کند، به عنوان مهره مهمی در معادلات سیاسی امپریالیسم آمریکا بوده و منطقه حیاتی وی از دوران جیمی کارتر به حساب می آید و آنها به راحتی دست از سر ایران بر نمی دارند. دشمنی آمریکا با مردم ایران استراتژیک است و به نوع برخورد بی ادبانه و با موقرانه این یا عامل حکومتی ایران ربطی ندارد. آمریکا فقط یک ایران دست نشانده و نوکرمنش را می پذیرد که در همه زمینها به ساز آنها بهر قصد در دنیای کنونی جبهه بندی مهمی رخ داده که هنوز در جریان است. ملتها و کشورهای تحت سلطه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خویش، برای ممانعت از ویرانی خود، برای حفظ آبادانی، رفاه و آسایش خویش ناچارند به استیلای دلار در جهان خاتمه دهند. امپریالیسم آمریکا به پاس این موقعیت مصنوعی اقتصادی که آنرا با قدرت نظامی حفظ می کند، همه دستاوردها و ثروت سایر ممالک را از طریق دلار بی پشتوانه مصادره می کند. ذخایر ارزی ممالک به گوهی از دلار بی پشتوانه تبدیل شده که کسی جرات آنرا ندارد دلارهای خود را به بازار بریزد و از دست آن خلاص شود، زیرا اقتصاد جهانی در اثر غرق شدن بازار در زیر کوه دلارهای کاغذی درهم می پاشد و یکشنبه همه ذخایر دلار جهانی بی ارزش می شوند. ثروت کشورها دود می گردند و به هوا می روند، زیرا ثروت واقعی به آمریکا منتقل شده است. آمریکا اجناس و خدمات سایر ممالک را رایگان دریافت کرده است. این توحشی است که در جهان حاکم است. آمریکا برای حفظ امپراتوری دلار در همه جا پایگاه نظامی تاسیس کرده و در مناطق نفتخیز جهان سرباز پیاده نموده و قصد خروج از این کشورها را ندارد. حضور آنها در ایران نیز از جمله

با نیت حفظ سلطه دلار و نابودی کشور ما صورت می گیرد. امروز مردم عراق به خواسته و خواهان خروج اشغالگران از سرزمین عراق هستند، ولی آمریکا به صراحت اعلام می کند که خاک عراق را ترک نمی کند و نخست وزیر قبلی عراق را تهدید به ترور کرد و افزود اگر عراق قراردادش را با چین در مورد بازسازی مجدد عراق ملغی نسازد وی یعنی ترامپ میلیاردها دلار ذخایر ارزی و طلای عراق در آمریکا را به عنوان خسارت جنگی بابت غرامت جنگ مصادره خواهد نمود و عراق را تحریم اقتصادی خواهد کرد. آیا این سخنان به گوش شما آشنا نمی آید؟ آنها نهایتاً خاک عراق را ترک نمی کنند و نفت سوریه را نیز ضمیمه سفره خود کرده اند، عازم کردستان دست نشانده و همدست تجاوز به عراق هم هستند تا در آنجا بزرگترین پایگاههای نظامی خاورمیانه را با نقض تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی عراق علیرغم مخالفت دولت مرکزی، بسازند که یکی از آنها در ۱۴ کیلومتری مرز ایران برای تجاوز به کشور ما با ابزار گردهای ناسیونال شونیست برای تجزیه ایران و ایجاد اپوزیسیون "سوریه ای" با نام "ارتش آزاد ایران" است. داعشهای همه دنیا را از این بیعد به سمت ایران از طریق کردستان عراق و هندستان ایرانی آنها برای تجزیه و اشغال کشورمان سوق خواهند داد. هم اکنون این سیاست در حال اجراست. رویدادهای منطقه و ایران را باید در متن چنین تحولات استراتژیک مورد بررسی قرار داد. اپوزیسیون خودفروخته ایران که خواهان تحریم و تجاوز آمریکا نسبت به ایران است و ترور سردار قاسم سلیمانی را با بدعت گذاری نوین تأیید می کند، با ترور سایر مقامات ایرانی توسط ارتش آمریکا به عنوان بدعتی تازه در روابط دیپلماتیک بین المللی نیز موافق است. این خودفروختگان به دروغ تبلیغ می کنند که آمریکا قصد دارد در ایران دموکراسی و حقوق بشر بیاورد. واقعیت این است که آمریکا به سکوی پرش ایران برای تسلط امپراتوری دلار، نظارت بر تنگه هرمز و حفاظت از عربستان سعودی، جنگ با چین و روسیه و به اسارت کشیدن کشورهای منطقه نیاز حیاتی دارد. در این مبارزه هرکس همدست آمریکا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تحریم مردم ایران است، بر نقش مردم ایران که خود باید سرنوشت خویش را تعیین کنند چشم پوشیده است، زیرا این خودفروخته ها می دانند که اگر مردم ایران به میدان آیند سرنگونی برضد امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه پیوند خواهند زد و در کنار ملتهای عرب و ترک برای اخراج امپریالیسم و صهیونیسم از منطقه قرار خواهند گرفت. مضمون سیاست سرنگونی اپوزیسیون خودفروخته ایران مضمونی امپریالیستی و اسارت آور است که فقط می تواند شهر ارواح از ایران به جای بگذارد. سیاستهای تجاوزکارانه و اشغالگرانه آمریکا در منطقه نیز اتفاقی نبوده و صرف نظر از اینکه کدام نیروی اجتماعی در آینده ایران بر سرکار آید، امپریالیسم در همکاری با صهیونیسم و کردستان بزرگ اسرائیلی برای حفظ سلطه دلار در منطقه ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، ناقض حقوق اساسی انسانها و حق

حاکمیت ملی کشورها و دشمن شماره یک بشریت است

تحولات ایران بر بستر....

می‌ماند. شعار ما خروج نیروهای خارجی اشغالگر از خاور میانه و نزدیک است.

جنبش دانشجویی ایران...

صهیونیستی بیماری آنها آمدند و خواسته‌های منطقی اولیه اعتراضات که خواهان رسیدگی به این وضعیت و استعفا مسئولین و پاسخگویی دولت بودند، تحت‌الشعاع قرار دادند. رئیس جمهور آمریکا که در بی‌سواری کسی تردید ندارد به‌یکباره کارشناس زبان فارسی از کار در آمد و به‌این اپوزیسیون خودفروخته ندا داد که جلو بروند و نترسند زیرا آمریکا پشت آنها را دارد. این اقدام سفیهانه و مداخله‌گرانه آمریکا منجر به‌این شد که این عده در ایران منفرد شدند و با پرچم آمریکاپرستی به‌گوشه‌های خزیدند. فریب‌خورندگان و یا پرووکاتورهایی که در میان آنها بودند تصویر قاسم سلیمانی را پائین کشیدند تا تجاوز به حق حاکمیت ملی ایران را از طرف آمریکا تأیید کرده و خواهان تجاوز آمریکا و ترور سایر مقامات رسمی ایران تا تجاوز کامل به‌ایران گردند. چنین اقدامی چیزی نیست جز خیانت ملی و تأیید سیاست تروریستی و استعماری امپریالیسم نسبت به‌ایران. این عده همان کسانی هستند که با شعار ارتجاعی "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" (به‌خوانید نه غزه، نه سوریه، نه لبنان حمله کنید به‌ایران - توفان) قبلاً به‌خیابانها آمده بودند و ثمری از این شعار ضدانقلابی نبردند.

جنبش دانشجویی ایران دارای سنت انقلابی و سابقه‌داری است. نخستین شهدای قهرمان دانشگاه تهران در آستانه ورود نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا که برای ارزیابی از نتایج کودتای ۲۸ مرداد به‌ایران آمده بود رفقا بزرگنیا، شریعت رضوی و قندچی بودند که در اعتراض به‌کودتا و ورود نیکسون به‌دست شاه وقت، قربانی شدند. از آن روز، روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ روز دانشجو در طی تاریخ معاصر ایران تا به‌امروز است. دانشجویان ایران هر سال این روز را چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، گرامی داشتند و حتی زمانیکه شاه‌پرستان با موبدگری تلاش کردند روز ۱۸ تیر را که در آن سرکوب و کشتار دانشجویان به‌دست جمهوری اسلامی صورت گرفت، روز دانشجو مطرح کنند تا خاطره جنایت شاه و آمریکا از میان برود، دانشجویان انقلابی دانشگاههای ایران آنرا نپذیرفتند. تعدادی از دانشجویان ایران که پیرو خط مشی چریکی اعم از فدائی و مجاهد بودند، با ایمان به‌مبارزه ضدامپریالیستی جان خویش را در راه آزادی و استقلال وطنشان فدا کردند. آنها به‌درستی خط روشنی میان خود با امپریالیسم و صهیونیسم می‌کشیدند. این است سنت انقلابی دانشگاههای ایران که همواره الهام بخش دانشجویان در مبارزه ضدامپریالیستی ضدصهیونیستی و ضد سلطنتی بوده و مبارزه آنها را در کنار ملت ایران و ملت فلسطین قرار می‌داد. پرچم آمریکا برای این انقلابیون نماد استعمار و سرکوبگری ملت‌های جهان بود و وقتی این پرچم را در ویتنام به‌آتش کشیدند و سفارتخانه آمریکا در سایگون را فتح کردند، ملت‌های جهان

شادی نمودند و هرگز آنرا توهین به‌ملت آمریکا تلقی نکردند، زیرا نیروهای انقلابی آمریکا هم آگاه هستند که هر جا پرچم آمریکا افراشته می‌شود بوی مرگ و نیستی همه جا را فرامی‌گیرد. دانشجویان ایرانی می‌دانستند و می‌دانند که پرچم اسرائیل پرچم یک دولت نژادپرست و غاصب است که با نسل‌کشی، سرزمینهای فلسطینی را اشغال کرده است، نابودی این پرچم دفاع از خلق فلسطین و طبیعتاً توهین به‌صهیونیسم است و باید باشد.

در این نمایشات اعتراضی مخلوطی از شعارها مطرح بود که از شعارهای درست نظیر خواست پاسخگویی از دولت و یا استعفا مقامات مسئول دولتی شروع می‌شد، خواست افسش‌گرانه و صحیح "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر" در تکمیل شعارهای قبلی دانشجویان مبنی بر "مجاهد، پهلوی دو دشمن آزادی" مطرح می‌گردید و به‌شعارهای افراطی و فراخوانی مردم به‌سرنگونی رژیم اسلامی و کسب قدرت سیاسی کشیده می‌شد و سرانجام شعارهای ارتجاعی بود که به‌حمایت از تجاوز آمریکا و تأیید تروریسم امپریالیسم و دفاع مودیانه از آمریکا می‌انجامید. طبیعی است که در عین کار آگاه‌گرانه در میان دانشجویان باید طوری عمل کرد تا عوامل نفوذی صهیونیسم و امپریالیسم در جنبش دانشجویی شناخته و برملا شوند. از جمله این شعارهای ارتجاعی یکی این بود "دشمن ما همین جاست، دروغ میگن آمریکاست" و یا "حکومت سپاهی داعش ما شمائی" حال به بحث در این زمینه‌ها بپردازیم:

نخست اینکه برسر اینکه سپاه پاسداران دولتی مافیائی و فاسد تشکیل داده که به‌جنایت دست می‌زند نیازی به بحث طولانی نیست، ولی سپاه پاسداران ایران داعش نیست. داعش آن تروریستها و آدمکشان بین‌المللی و غیرسوری بودند که امپریالیستها و صهیونیستها از سراسر جهان برای سقوط دولت قانونی بشار اسد بسیج کرده و به‌سوریه کیش داده بودند. اتفاقاً سردار قاسم سلیمانی همین وحوش را نابود کرد و کینه آمریکا و اسرائیل و متحدان آنها را در منطقه به‌جان خرید. مخلوط کردن دو مسئله ماهیتاً متفاوت برای استفاده از آب گل‌آلود، همدستی و همراهی روشن با داعش است و نه افشاء داعش و طرح این شعار هم در فردای ترور قاسم سلیمانی به‌همین منظور برای خوش‌آمد ترامپ سر داده می‌شود. این شعار آمریکائی و توجیه تروریسم آمریکا با شعار ارتجاعی دیگری تکمیل شد.

امپریالیسم آمریکا نه تنها از این جهت که در ایران بانی کودتای ۲۸ مرداد بوده و مسئول ساقط کردن دولت دکتر مجد مصدق است، بلکه از آن جهت نیز که ایران را با عضویت در پیمان بغداد و سپس سنتو و اعطاء نقش ژاندارمی به‌شاه در خلیج فارس و اعزام ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکائی به‌ایران، کشور ما را به‌نیمه مستعمره خود بدل کرد، مورد نفرت مردم کشور ماست. تنها انقلاب ایران موفق شد این دشمنان مردم ایران را که روزانه مترصدند با یاری آمریکا به‌ایران بازگردند، از ایران اخراج کند. این امپریالیسم سرانجام با تحریک صدام حسین به‌تجاوز به‌ایران و استفاده از گاز سمی علیه ایران با تأیید دونالد رامزفلد و رونالد ریگان، نقش جنایتکارانه‌ای در ایران بازی کرد و امروز هم با

تحریم و جنگ‌افروزی و تجاوز به‌مرزهای ایران و حق حاکمیت ملی میهن ما و دسیسه‌های شوم برای تجزیه ایران در کردستان و اهواز دشمن سوگند خورده مردم ایران است. آمریکا دشمن موهومی نیست، دشمن واقعی است و به آن سالهاست عمل می‌کند و تنها کسانی می‌توانند به‌دروغ متوسل شوند که نمی‌شود نسبت عدم آگاهی را به‌آنها الصاق کرد. نمی‌شود به‌یکباره تاریخ ایران را محو کرد و تاریخی من در آوردی از آن ساخت. امپریالیسم آمریکا نه‌تنها دشمن ایران است، بلکه دشمن درجه یک بشریت و خطرناکترین هیولائی است که تاریخ تاکنون به‌خود دیده است. دشمن بشریت نمی‌تواند دشمن ایران نباشد. رئیس جمهور آمریکا چندین بار ملت ایران را ملت تروریست نامیده و اعلام کرده است میراث باستانی و فرهنگی ایران را نابود خواهد کرد. فراموش نکنیم همین کار را در لیبی، عراق، سوریه، افغانستان و یمن کرده‌اند و می‌کنند، نابودی هویت ملی و حس میهن‌دوستی شرط استیلا بر ایران است و حرفشان صرفاً یک ادعای توخالی نیست. آنکس که در اینجا دروغ می‌گوید کسانی هستند که قصد دارند برای ملت آگاه ایران لائوی به‌خوانند و تمام دستاوردهای مثبت انقلاب بهمین راه نیز خنثی کنند تا راه ورود آمریکا به‌ایران هموار شود. البته روشن است که جمهوری سرمایه‌داری اسلامی دشمن مردم ایران است، ولی کسانی که با تکیه بر این واقعیت آنرا تنها با نیت تبرئه سیاست مداخله‌جویانه و تجاوزگرانه آمریکا طرح می‌کنند، دوستان مردم ایران نیستند. آنها می‌خواهند با حضور عفریت آمریکا در ایران، بر رژیم جمهوری اسلامی غلبه کنند که روشن است این امر یک خیانت ملی است. ناگفته پیداست چه از نظر تئوری مارکسیستی - لنینیستی و چه از نظر سیاست عملی، وقتی دشمن خارجی برای تسخیر یک کشور جدا تدارک دیده و سرانجام به‌یورش اقدام می‌کند، باید تضاد عمده را تشخیص داد و نیروهای مردمی را در جبهه‌های وسیع برای دفع دشمن خارجی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و آنهم نه بعد از اینکه کار از کار گذشته است، بسیج کرد. سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در ایران غیراشغالی و فارغ از خطر تهدید و تجاوز خارجی به‌مراتب سهل‌تر است و جنبه‌های طبقاتی آن به‌مراتب روشن‌تر تبلور می‌یابد تا در یک ایران فروپاشیده و مخروبه که رژیمش به‌دست مشتاقان خودفروش ایرانی و یاری امپریالیسم و صهیونیسم نابود شده و همه رهبران به سبک سیاق ترور قاسم سلیمانی ترور شده‌اند.

به‌نظر حزب ما این قبیل شعارها ارتجاعی‌اند و با موبدگری توسط پس‌مانده‌های سلطنت، مجاهد و دارودسته‌های اسرائیلی نظیر حزب کمونیست کارگری، جریانه‌های تجزیه‌طلب در ایران تبلیغ می‌شوند. باید این جاسوسان را جنبش انقلابی دانشجویی در ایران از میان صفوف خود طرد کند. شعارهایی نیز بودند و هستند که گرچه مضمونی انقلابی داشته و با نیت سرنگونی رژیم با کینه‌های عمیق بیان می‌گردند، ولی باید توجه داشت که فراخواندن مردم به‌یک مبارزه نابرابر و بدون دورنما در حالیکه توده عظیم مردم آمادگی تحقق این هدف را فعلاً نداشته... ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب و دولت تغییر می‌کند

جنبش دانشجویی ایران...

و جنبش تنها خودبخودی و فاقد رهبری است، تنها به‌قدر دادن توان و نیروی انقلابی مردم است و نتیجه مثبتی به‌بار نمی‌آورد. مبارزه انقلابی و کسب قدرت سیاسی نباید بازیچه دست نیروهای بی-حوصله، شتابزده و از روی ناامیدی فعال، انجام گیرد. مبارزه برای خودکشی نیست برای کسب قدرت سیاسی است. این مبارزه باید با حساب، با خونسردی و به‌صورت برنامه‌ریزی شده در شرایط طغیان مردمی صورت گیرد. بیاموزیم که انقلاب ماجراجویی و کار گروهی مسلح نیست، کار توده عظیم مردم است. پیروزی در این مبارزه مشروط به داشتن تشکیلی انقلابی با تجربه و مورد اعتماد توده‌های مردم بوده تا بتواند نقش رهبری انقلاب را بازی کند. انقلاب قمار نیست که سرنوشت آنرا بشود به دست اتفاقات و ماجراجویی گروه‌ها سپرد. این است که باید با شعارهای "انقلابی" که با نیت خوب بیان می‌شوند نیز برخورد انتقادی داشت و از دامن-زدن به آن خودداری کرد.

تضادهای سرمایه‌داری ...

تصویر معیوبی از مبارزه ملتها و کشورها برضد امپریالیسم آمریکا، برضد تهاجم وحشیانه نئولیبرالیسم به این کشورها، برضد دخالت افسارگسیخته امپریالیسم آمریکا و متحدانش در امور داخلی این ممالک ترسیم کنند. کینه این عده برضد امپریالیسم روس و چین کینه ضد امپریالیستی نیست، محبت به امپریالیسم آمریکا و متحدان آن است. این عده از ورود کالاهای چینی به ایران و سایر ممالک جهان دست برشکایت دارند ولی اگر امپریالیسم آمریکا همه کالاهای بنجل خود را به ایران سرازیر کند که در زمان شاه می‌کرد و جدان این "وطنپرستان" معذب نمی‌شود. به‌هین جهت کنفرانس نشان داد که امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک بشریت و قدرتمندترین و وحشی‌ترین قدرت جهانی است و باید در درجه نخست پوزه این امپریالیسم را به‌خاک مالید. سوء استفاده و یا استفاده سایر امپریالیست‌ها از این تشدید تضادهای امری غیرطبیعی نبوده و محصول تشدید این مبارزه در سطح جهانی و مبارزه ملتها، خلقها، دولت‌ها برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود است. چنانچه هدف از مبارزه دفاع از حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی این ممالک باشد تضادهای فرعی تحت-الشعاع تضادهای تعیین کننده جهانی قرار می‌گیرند. کنفرانس در این زمینه نوشت:

"آمریکا، به‌دلیل زیر بنای اقتصادی و مالی و وسعت کشورها و مناطق وابسته به آن، به‌دلیل "اسلحه" دلار و پایگاههای نظامی آن در سراسر جهان، به‌دلیل توانایی مداوم در تحمیل اراده خود به قدرتهای غربی از طریق ناتو و صرف هزینه نظامی که بیش از مجموع اعضای دیگر است، بزرگترین قدرت امپریالیستی سلطه‌گر در جهان است. جنون آمریکا برای حفظ آنچه که از وی قدرتی تجاوزگر و جنگ افروز ساخته است، آمریکا را به جسارت و نقض موازین جهانی کشانده است. از سوی دیگر، چین با زیر بنای فنی کاملاً مدرن سرمایه‌داری و نتجتاً رشد سریع صنعتی و اقتصادی و سطح انباشت سرمایه

و گسترش اقتصادی حاصل از آن و ظرفیت بالقوه برای پیشی‌گرفتن از آمریکا، یک قدرت امپریالیستی نواخته است که نمی‌تواند طرح تقسیم مجدد جهان را در برنامه کار خود نداشته باشد. چین تلاش دارد که تجهیزات نظامی خود را مطابق با این طرح تکامل دهد. تنش بین آمریکا و چین و همچنین درگیری بین دیگران از جمله جنگهای نیابتی برای حفظ آنچه در اختیار دارند و با هزینه کشورهای دیگر آنرا گسترش می‌دهند، هم اکنون به‌همه قاره‌ها کشانده شده است.

تضادهای تنش‌های بین امپریالیستی بر اقتصاد جهانی تأثیر منفی می‌گذارد و به‌وخامت زندگی و شرایط کار توده‌های استثمار شده منجر می‌شود، زیرا هدف امپریالیست‌ها استثمار طبقه کارگر و غارت خلقهای تحت ستم است."

کنفرانس با توجه به سرنوشت خلق کرد که برای تعیین سرنوشت خویش حتی تا مرحله جدائی مبارزه می‌کند و در این راه هر روز ملعبه دست یک نیروی امپریالیستی و ارتجاعی در جهان بوده و فریب و عده‌های دروغین آنها را می‌خورد آورد:

"هیچ قدرت امپریالیستی در هیچ نقطه جهان، منجمله در مناطقی که گرگه‌گاه بر خورد است، دوست کارگران و خلقها نمی‌تواند باشد. عده‌های آنها برای کمک اقتصادی و سیاسی به‌خلقها، و برای نمونه ارمنان استقلال و دموکراسی، فقط دروغهای بزرگی هستند. آنها همه انحصارگران قلد و استثمارکننده و غارتگر هستند و صرف‌نظر از آنچه که قول می‌دهند فقط به‌فکر کسب سود به‌هزینه مردم و گسترش مناطق تحت نفوذ با وابسته کردن ملتها به‌خوداند.

ضمن آنکه هیچ امپریالیستی در استفاده از کوچکترین فرصت برای غارت ثروت ملتها و نفوذ اقتصادی و سیاسی خود از طریق گسترش روابط وابستگی تردید نمی‌کند، امپریالیسم آمریکا به‌ویژه از طریق یک سری تحریم، محاصره، و اشغال و بکارگیری بیش از ۸۰۰ پایگاه نظامی و استفاده از اسرائیل صهیونیستی و قدرت‌های مرتجع منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و کلمبیا، ملتها را مورد تهاجم قرار می‌دهد. آمریکا همچنان نیروی اشغالگر در افغانستان و عراق است. این تهاجم با مداخله در سوریه و تحریم علیه کوبا، ونزوئلا و ایران ادامه دارد. آمریکا مدتی است که سفارت خود را از تل آویو به اورشلیم منتقل کرده است.

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست - ICMLPO همه این حملات را محکوم می‌کند."

سپس کنفرانس بدون قید و شرط از حق همه خلقها و ملتهای جهان برای تعیین سرنوشت خود، از جمله حق تأسیس کشورهای مستقل، دفاع کرده و همبستگی خود را با همه ملل ستمدیده و مبارزات رهایی بخش آنها ابراز داشت. کنفرانس در شرایط کنونی حاکم جهانی عمدتاً از حق مردم ونزوئلا، ایران، کوبا در دفاع از حق حاکمیت و تمامیت ارضی خود، مبارزه آنها بر ضد تحریم و جنگ، برضد دخالت‌های امپریالیسم آمریکا و همدست‌های پشتیبانی کرد. کنفرانس حق ملت فلسطین برای آزادی کشورش برضد صهیونیسم را مورد تأیید قرار داد و سرکوب ارتجاع منطقه را برضد

فلسطینی‌ها، کردها و کشمیری‌ها محکوم کرد. کنفرانس سپس به نتایج تشدید تضادهای امپریالیستی پرداخت و بر این حکم تاریخ تأیید گذارد که یا انقلاب جلوی جنگ را خواهد گرفت و یا با رشد فاشیسم جنگ دنیا را به‌آتش می‌کشد. کنفرانس بیان داشت:

"این واقعیت که تضاد بین کار و سرمایه، بین-امپریالیست‌ها و خلقها و بین خود امپریالیست‌ها شدت می‌یابد، به‌این مفهوم است که تجاوزات سرمایه‌داری امپریالیستی افزایش می‌یابند، و - همچنین خطر فاشیسم و جنگ. چنانچه سیر این رویدادها تغییر نیابند مطمئناً شرایط زندگی طبقه کارگر و مردم ستمدیده بدتر خواهد شد.

چنانچه طبقه حاکم که خواسته‌های طبقه کارگر و مردم را سرکوب می‌کند نتواند بر بحران سرمایه-داری که فروپاشی و بن‌بست آن تعمیق می‌یابد غلبه کند، آنگاه برای آنها بسیار طبیعی خواهد بود که به-فاشیسم که شکل شدیدتر تمایلات ارتجاعی انحصارگران است متوسل شوند. آنگاه تنش‌های شدید بین امپریالیستی منجر به جنگ جدید امپریالیستی می‌شود.

با این حال، این هم درست است که تمام پیامدهای منفی سرمایه‌داری منجر به بسیج طبقه کارگر و ملل ستمدیده می‌شود.

در هند چندی پیش ۲۰۰ میلیون کارگر دست به-اعتصاب عمومی زدند. در ایران ما همچون سال گذشته شاهد اعتصابات و بسیج ده‌ها هزار نفری کارگران بودیم. در اروپا تعداد اعتصابات رو به-افزایش است، در آمریکا ما طی دو سال گذشته چندین اعتصاب مشاهده کردیم که اعتصاب کارگران فلزات آخرین نمونه آن است. طبقه کارگر، پس از مدت طولانی رکود، در وضعیتی قرار دارد که دست به بسیج تازه می‌زند. این امر در اعتصابات و اقدامات متعدد در اندازه‌های گوناگون، هر چند در سطح ملی به‌صورت غیر متحد، مشاهده می‌شود.

ما همچنین در ماه اکتبر شاهد بروز جنبشهای مردمی بسیاری بودیم، جنبش‌هایی که ناشی از نتایج مخرب سرمایه‌داری و سرکوب توسط نیروهای ارتجاعی بود. در بسیاری از کشورها، این جنبش‌ها تمایل تبدیل شدن به‌قیام را به‌نمایش گذاشتند و خصلت سیاسی به‌خود گرفتند. در بورکینا فاسو، مردم ۴ سال پیش کودتای نظامی را خنثی کردند. در سودان عمر البشیر بزیر کشیده شد. در الجزایر، عبدالعزیز بوتفلیقه مجبور به استعفا شد و بعداً نامزدی خود را کنار گذاشت. نخست وزیر حریری در لبنان استعفا داد. نخست وزیر عراق در کشورش استعفا داد، در شیلی رئیس کشور، دولت خود را برکنار کرد، در اکوادور رئیس جمهور مورنو مجبور شد پیشنهاد بسته ریاضت اقتصادی خود را لغو نماید. در هائیتی، عراق، هندوراس، گینه و غیره مبارزه مردمی که دست به‌قیام زدند، نمی‌تواند سرکوب شود. تعداد خیزش‌های مردمی که طبقه کارگر در آن شرکت وسیع دارد در حال افزایش است.

قیام طبقه کارگر و مردم بر علیه غارت و ستم توسط امپریالیست‌ها و انحصارات تنها راه متوقف کردن تجاوز سرمایه به‌جان و زندگی توده‌ها، تنها راه جلوگیری از خطر فاشیسم... ادامه در صفحه ۶

تضادهای سرمایه‌داری ...

و جنگ، و تنها راه‌هایی ملی و اجتماعی است. سوسیال رفرمیسم در حال ابطال است زیرا نمی‌تواند به جنبش رو به رشد طبقه کارگر و مردم وفادار بماند. این کاملاً طبیعی است که تأثیر آرام بخشی اصلاح طلبی که مضمون آن سازش بین مبارزات عینا انقلابی مردمی و نیروهای ارتجاعی است، در هم شکسته شود.

کنفرانس ما، کارگران همه کشورها را فرا می‌خواند که:

تنها نسخه برای رهایی ما، همانا مبارزه با سرمایه‌داری بدون هیچ‌گونه توفعی از هیچ جناحی از بورژوازی یا قدرت امپریالیستی و همچنین برجیدن هژمونی سرمایه و روابط استثمار است. ما باید به حکمرانی بورژوازی پایان دهیم و خود را به عنوان طبقه‌ی مسلط غیروابسته به نیروی، و تنها متکی بر نیروی خود، خودمان را سازمان دهیم."

کنفرانس سپس دست را به نقطه حساس گذارد و تمام جریانهای خردبورژوازی، چریکی و ضدحزبی و رفرمیستی را به‌عنوان انتقاد گرفت و به‌درستی تذکر داد که طبقه کارگر برای آزادی خود به تشکل و وحدت نیاز دارد. بدون حزب طبقه کارگر که مستقل از احزاب بورژوازی مستقلاً از منافع طبقه کارگر دفاع کنند امکان پیروزی مبارزه طبقاتی وجود ندارد. دشمنان حزبیت با هر بهانه‌تراشی ضدحزبی که ظاهر شوند، دشمنان طبقه کارگر هستند. کنفرانس بیان نمود:

"بهرحال، اگر ما متحد و سازمان‌یافته نباشیم نمی‌توانیم به‌چنین هدفی برسیم. بنابراین، ما باید به‌حزب مستقل طبقه کارگر کشور خود پیوسته و خود را سازماندهی کنیم، و اگر چنین حزبی موجود نباشد آنرا باید بنیانگذاری کرد و مبارزه طبقاتی را مستقل از بورژوازی انجام داد.

با توجه به‌نکات فوق، ما نه تنها باید در مبارزات توده‌ای که خارج از پیشقدمی و ابتکار عمل ما شکل می‌گیرند شرکت کنیم، بلکه باید رهبری آنها را به دست گرفته، مبارزات مردم زحمتکش شهر و روستا را سازماندهی کرده، آنها را علیه سرمایه‌داری هدایت کنیم.

کنفرانس ما همچنین خواستار ارتقاء مبارزات خلقها و ملل تحت ستم جهان است.

تنها راه‌هایی از غارت امپریالیستی و انحصاری، دست زدن به یک مبارزه قاطع و سازش‌ناپذیر علیه انحصارات و قدرتهای امپریالیستی است. ما باید از نمونه مبارزاتی که در کشورهای دیگر اتفاق می‌افتد تجربه اندوزی کنیم و آنرا در کشور خود مورد استفاده قرار دهیم. توده‌ها هیچ دوست دیگری جز خودشان ندارند. ما مردم و کارگران می‌توانیم به تنهایی روی پای خود بایستیم.

اتحاد، سازماندهی و ارتقاء مبارزه برضد امپریالیسم و انحصارات، همان چیزی است که ما با آن نیاز داریم. مبارزه متحد و سازمان‌یافته طبقه کارگر و مردم تحت ستم‌دیده، شکست‌ناپذیر است."

بیست و پنجمین نشست وسیع کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست -

ICMLPO

آلمان، نوامبر ۲۰۱۹

«معامله قرن» یا ...

است. ولی آمریکا خود را مقید به هیچ چیز جز تروریسم عریان و لگدمالی حقوق بین‌الملل نمی‌داند.

اما امپریالیسم آمریکا اکنون نه تنها پا روی قطعه‌های سازمان ملل، کنوانسیون ژنو، دادگاه لاهه و ... می‌گذارد، بلکه مصوباتی را هم که خودش زیر آن امضاء گذارده است، لگدمال می‌کند.

آمریکا همین روش را در به‌رسمیت‌شناختن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت خود به آنجا، تعطیل کردن دفاتر دیپلماتیک فلسطینی‌ها در واشنگتن و به‌رسمیت شناختن حاکمیت رژیم اشغالگر اسرائیل بر بلندی‌های جولان به‌کار بست. در این رابطه تایمز اسرائیل در ۲۵ مارس نوشت: نتانیاهو پس از تشکر از ترامپ به خاطر مواضع اخیرش گفت «این تغییر روش [قانونی‌دانستن شهرک‌سازی از جانب آمریکا] نمایانگر یک حقیقت ساده است! او آنرا با تصمیم دولت ترامپ در شناسایی حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان و انتقال سفارت ایالات متحده به اورشلیم مشابه دانست».

قصد حاکمیت بر سرزمین فلسطینیان با این استدلال به‌غایت ارتجاعی که «سه هزار سال پیش اینجا وطن ما بوده است!» توجیه می‌شود. آنها تغییر و تحولات تاریخی سه هزار سال گذشته را نادیده می‌گیرند و با حرکت از یک ایدئولوژی مذهبی به شدت ارتجاعی، ناسیونالیستی و نژادپرستی (آنچه خوبان همه دارند تو یکجا داری!) می‌کوشند حقانیت نداشته‌ی خود را اثبات کنند. واقعیت این‌است که آمریکا و اسرائیل با بازی‌کردن آخرین برگ خود و بستن شمشیر از رو در برابر چشم جهانیان عملاً مشغول به خاکسپردن راه حل «دو کشور» هستند.

«معامله قرن»

ترامپ پس از روی کار آمدنش از طرحی تحت عنوان «معامله قرن» سخن به‌میان آورد. بنابر ادعای او این طرح می‌بایست به‌اختلافات ۷۰ ساله میان فلسطینیان و صهیونیست‌های اسرائیل پایان بخشد! آنها دلیل عدم اعلام چنین توافقنامه‌ای را تا کنون مسأله انتخابات زودرس در اسرائیل ذکر می‌کردند. شکست آقای نتانیاهو در انتخابات اخیر و شکست مضاعف وی در تعیین کابینه جدید، زمینه مانور تازه‌ای را برای افزایش بخت انتخاباتی آقای نتانیاهو با پادرمیانی آقای «کوشنر» (داماد صهیونیست ترامپ) برای انتخابات بعدی فراهم می‌آورد و لزوم اعلام طرح «معامله قرن» را به‌میان می‌کشد، به‌این معنا که در هماهنگی با «کوشنر» و دولت آمریکا، حقوق حقه فلسطینیان را بیش از هر زمان دیگر زیر پا بگذارند و حق حاکمیت دولت مستقل فلسطینی را به‌محاق برند. بی‌جهت نبود که «کوشنر» معتقد است که «راه حل دو کشور برای دو طرف به‌یک معنا نیست و هر کدام‌شان از این «دو کشور» تصورات متفاوتی دارند! به‌همین دلیل نیز دولت کنونی آمریکا تصمیم گرفته است از این ادبیات استفاده نکند؟! بی‌بیان ساده او در لاف‌ها اقرار می‌کند که راه حل «دو کشور» به‌خاک سپرده شده است. بی‌جهت نیست که دولت ترامپ در این رابطه در هیچ‌کجا از کشور فلسطین به‌معنای یک ساختار سیاسی مستقل با حق حاکمیت یاد نکرده و نمی‌کند. حتی «نتانیاهو» معتقد است که «هر طرحی که به-

نفع اسرائیل نباشد، زیر بار آن نخواهد رفت». او با صراحت بیان داشته است که در هیچ طرحی حاضر نیست به‌پذیرد که شهرک‌های یهودی‌نشین، که در مناطق اشغالی فلسطینی بنا شده‌اند، تخلیه شوند. علی‌رغم این هنوز از شیپور تبلیغاتی دولت ترامپ می‌شنویم که در طرح «معامله قرن» مواضع دو طرف در نظر گرفته شده است! دست‌راستی‌های اسرائیل اما پرده از این تزویر و ریای امپریالیستی - صهیونیستی برمی‌دارند زمانی که می‌گویند «به‌دلیل حفظ امنیت اسرائیل این کشور در هر حال باید این حق را داشته باشد که در سرزمین‌های فلسطینی «تروریست»‌ها را بازداشت و محاکمه کند». آیا در چنین حالتی می‌توان از حق حاکمیت فلسطینی‌ها سخن گفت؟ یا اینکه باید از «قانون کاپیتولاسیون» سخن به‌میان آورد. بدین ترتیب گرچه «معامله قرن» عنوانی دهن‌پُرکن و «طرح صلیبی» پرطمطراق به‌نظر می‌آید، ولی محتوای آن هیچ چیز دیگری نیست جز اجرای واقعی قرارداد اسلو، به‌رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم و قانونی دانستن شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه باختری. این طرح، طرحی نه در خدمت صلح که در خدمت دامن‌زدن به‌آتش خصومت و خشونت و خونریزی و ویرانی می‌باشد. مادام که سیاست شهرک‌سازی صهیونیست‌ها در مناطق اشغالی فلسطینی، که هم اکنون قریب به ۶۰۰ هزار شهروند اسرائیلی در آن - ها سکونت دارند، ادامه یابد و در مقابل میلیون‌ها فلسطینی کماکان بدون کشور در سراسر دنیا - به ویژه در لبنان - آواره به‌مانند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. و هیچ راه حل و ابتکار صوری‌ای راه به‌جائی نخواهد بُرد.

موج مخالفهای جهانی با مواضع ترامپ

سیاست یکجانبه «ترامپ» در قبال اسرائیل خشم مردم جهان را برافروخته و عملاً باعث به‌انزو و کشیدن هر چه بیشتر اسرائیل، دولت ایالات متحده آمریکا و شخص او گشته است. تعداد بی‌شماری از کشورها از جمله روسیه و اتحادیه اروپا، حتی نامزدهای ریاست جمهوری حزب دموکرات آمریکا، «برنی سندرز» و «الیزابت وارن»، «ایمن الصفدی»، وزیر خارجه اردن و نیز سازمان ملل این اقدام «ترامپ» و اسرائیل را در زمینه ادامه و گسترش شهرک‌سازی مغایر با قطعنامه‌های شورای امنیت و قوانین بین‌المللی ارزیابی کردند و آنرا غیرقانونی خواندند. دفتر حقوق بشر سازمان ملل نیز بار دیگر بر موضع قبیعی خود در خصوص شهرک‌سازی‌های صهیونیست‌ها در اراضی اشغالی پای فشرده و کماکان آنرا نقض قوانین بین‌المللی ارزیابی کرده است. علاوه بر این ۵ کشور اروپایی؛ فرانسه، بریتانیا، بلژیک، آلمان و لهستان مخالفت علنی خود را با این موضع آمریکا اعلام کردند و آنرا مخالف موازین قانونی و بین‌المللی خواندند و معتقدند که به‌نتش‌ها میان فلسطینیان و اسرائیل دامن خواهد زد و دورنمای صلح پایدار را عملاً تیره و تار خواهد ساخت. آنها در عین حال در بیانیه خود اضافه کردند که ما از اسرائیل می‌خواهیم که به‌عنوان یک قدرت اشغالگر به‌کلیه فعالیت‌های شهرک‌سازی پایان دهد. «فدریکا موگرینی» نیز .. ادامه در صفحه ۷

«معامله قرن» یا ...

رسماً اعلام کرد «اتحایه اروپا از اسرائیل می‌خواهد طبق تعهدات خود به‌عنوان قدرتی که این منطقه را (در سال ۱۹۶۷) اشغال کرده است، شهرک سازی را متوقف کند». از سوی دیگر وزیر خارجه ترکیه نیز تصمیم «ترامپ» را در این رابطه «غیرقانونی و بی‌اعتبار» خواند و

در توثیق اشاره کرد که «هیچ کشوری بالاتر از قوانین بین‌المللی نیست». وزارت خارجه روسیه نیز این تصمیم آمریکا را «گام دیگری در مسیر در هم شکستن پایه‌های حقوقی روند حل و فصل مسائل خاورمیانه» ارزیابی کرد و می‌افزاید «شهرک‌سازی اسرائیل در اراضی اشغالی و جاهت قانونی ندارد» و در ادامه معتقد است که «مسکو شهرک‌سازی اسرائیل در اراضی اشغالی را غیرقانونی می‌داند که نقض آشکار قوانین بین‌المللی و یکی از موانع اصلی در مسیر دستیابی به حل و فصل اختلافات اسرائیل و فلسطین بر اساس دو حکومت و برقراری صلح عادلانه و پایدار خاورمیانه بشمار می‌آید».

اما همانطور که در بالا اشاره رفت اسرائیل و حامیان‌اش تمام هم و غم‌شان بر این است که راه حل «دو کشور» را به‌فراموش‌خانه تاریخ روانه سازند. صهیونیست‌ها عملاً در پی تحدید مناطق مسکونی فلسطینیان و گسترش سرزمین‌های اشغالی‌اند. هم‌پیمانی کشورهای عربی نظیر عربستان سعودی و امارات با اسرائیل (به‌ویژه در برابر «دشمن مشترک» یعنی ایران) و برخورد منفعلانه برخی از کشورهای دیگر عربی نسبت به سیاست شهرک‌سازی اسرائیل، مولفه‌های مشوق «ترامپ» جهت مشروعیت‌بخشیدن به این تجاوز آشکار صهیونیستی به‌شمار می‌آیند. دنباله‌روی و وابستگی کشورهای عربی خلیج فارس از آمریکا این کشور را در بهرسمیت‌شناختن تجاوزات جغرافیایی و نظامی اسرائیل به‌سرزمین فلسطین گستاخ‌تر از همیشه کرده است.

«احمد ابوالغیط»، دبیر کل اتحادیه عرب اعلام کرد که وزرای خارجه کشورهای عربی بخش اشغالی بلندی‌های جولان را «مطابق قوانین بین‌المللی و سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد، بخشی از خاک سوریه می‌دانند...» و معتقدند که «تصمیم آمریکا در اینباره اعتبار قانونی ندارد و تمامیت ارضی سوریه باید حفظ شود» (تکیه از - توفان)

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



خلق‌های فلسطین، عرب و منطقه برضد صهیونیسم و امپریالیسم. ملت فلسطین و سازمانهای مقاومت آن همانگونه که جبهه خلق برای آزادی فلسطین طرح کرده است، باید اعم از اسلامی و یا مسیحی متحد شوند و دشمن مشترک را صرفنظر از ایندولوژی خود برای تحقق آمال ملی مردم فلسطین از خاک خویش بیرون بریزند. ایرانیان

خودفروخته و همدست اسرائیل یا به‌صراحت با این مبارزه مخالفت می‌کنند و یا مودیانه برای تخریب در مبارزه مردم فلسطین پیشنهاد می‌دهند که مردم فلسطین باید نخست برضد «اسلام سیاسی» که آنها را مانند صهیونیست‌ها تروریست می‌دانند، متحد شوند و پس از سرکوبی آنها در همکاری با طبقه کارگر اسرائیل، راه حل دو کشور را مطرح کنند. یعنی ادامه وضع فعلی و ایجاد تفرقه در میان مردم فلسطین و منحرف کردن جهت مبارزه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی آنها. این جاسوسان همگی همان کسانی هستند که از تجاوز امپریالیسم به‌ایران دفاع کرده و خودشان در پارکابی امپریالیسم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی آماده می‌شوند. این عده میسران استعمارند نه آزادی ایران و منطقه. ****

به توفان در تلگرام خوش آمدید



با این بدعت تازه‌ی تروریستی دولتی امپریالیسم آمریکا، که در عرصه روابط دیپلماتیک، حاکم کرده است و مقامات رسمی کشورهای «نامطلوب» خویش را جنایتکارانه از سر راه برمی‌دارد، باید مبارزه افاش‌گرانه کرد. سرنوشت بشریت را نمی‌شود به‌دست حکومت و توحش گرگ‌ها و نوکران بومی آنها سپرد. ملتی که به‌تعهدات جهانی احترام نگذارد خودش نخستین قربانی تجاوز به‌حقوق ملتها خواهد شد.

علیرغم این اشغالگران صهیونیست تاکنون کرانه باختری رود اردن ۲۰۰ شهرک یهودی‌نشین بنا کرده‌اند و جمعیتی حدود ۶۰۰ هزار نفر در آن سکونت گزیده‌اند. تصمیم جدید ترامپ مبنی بر قانونی‌بودن شهرک‌سازی‌های اسرائیل به‌اضافه انتقال سفارت آمریکا از «تل‌آویو» به «بیت‌المقدس»، قطع کمک‌های مالی آمریکا از طریق سازمان ملل به‌فلسطین، بستن دفاتر فلسطین در واشنگتن، و بهرسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان ... جمله‌گی حاکی از آنند که «معامله قرن» آنها یک کلاهبرداری و زورگویی تاریخی بیش نیست آمریکا و اسرائیل قصد دارند با «معامله قرن» به این تجاوزات جنبه قانونی دهند. تنها سه کشور مسلمان هستند که به‌صراحت برضد این طرح نظر داده‌اند. ایران، ترکیه و تونس.

«معامله قرن» که ما در این مقاله به‌جزئیات آن نمی‌پردازیم. از ایجاد یک کشور به‌مپیوسته فلسطینی که قادر باشد امکان بقاء و حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشد، جلوگیری می‌کند. این طرح از نظریه نژادپرستان آفریقای جنوبی الهام می‌گیرد که حکومت آپارتاید ایجاد کرده بودند. این طرح که امروز مورد اعتراض آقای محمود عباس است در اساس خود همان قرارداد اسلو است که در زمان خودش با مخالفت محقانه جبهه خلق برای آزادی فلسطین که اغلب از مسیحیان عرب مترقی فلسطینی بوده و سازمان مقاومت اسلامی حماس روبرو گردید که این سازمانها به‌علت مضمون مبارزه ملی و آزادیبخش نظریات خود مورد حمایت مردم فلسطین قرار گرفتند و به این ترتیب سازمان حماس به‌منزله سخنگوی اکثریت مردم فلسطین در بیان آمال ملی این ملت جا افتاد. مخالفت با قرارداد استعماری و نژادپرستانه اسلو، حمایت از اسلام نیست حمایت از حقوق ملت فلسطین است. این اقدام آمریکا نشان داد که این جبهه خلق و سازمان حماس بودند که حقیقت را می‌گفتند و سیاست محمود عباس با شکست مقتضات روبرو شده است. امروز هم تنها یک راه وجود دارد مبارزه قهرآمیز و بسیج

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۶۴ اسفندماه ۱۳۹۸ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند

توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود

www.toufan.org

نشریات حزب کار ایران (توفان)

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک
توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند

«معامله قرن» یا کلاهبرداری تاریخی

«دونالد ترامپ» و «مایک پمپئو» در آستانه اعلام طرح «معامله قرن» اعلام کردند که «آمریکا دیگر شهرکسازای اسرائیل در کرانه باختری را غیرقانونی نمی‌داند»، و عملاً فرمان ساخت و ساز بی‌حد و حصر را برای اسرائیل اشغالگر صادر و آنرا «قانونی» و «مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی و شرایط» قلمداد کردند! به‌دیگر سخن این فرمان به‌معنی اشغال کامل این سرزمین‌ها برای همیشه به‌شمار می‌آید.

سرزمین‌هایی که دولت غاصب اسرائیل برای سکنی‌دادن یهودیان تاکنون بنا کرده و یا قصد بنای آن را در آینده دارد، به‌طور عمده در مناطق اشغالی است که در جنگ ۶ روزه میان اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به‌چنگ این کشور افتاده است - نظیر «بلندی‌های جولان»، «شبه جزیره سینا»، «اورشلیم شرقی»، «کرانه باختری رود اردن» و «نوار غزه». در صورتی که کنوانسیون چهارم ژنو اسکان اتباع غیرنظامی کشورهای فاتح را در مناطق غصب‌شده غیرقانونی دانسته است. اما امروز تنها در کرانه باختری رود اردن قریب به ۳۰۰ هزار یهودی تبعه اسرائیل زندگی می‌کنند. با احتساب مناطق دیگر اشغالی تعداد شهرک‌نشینان به ۶۰۰ هزار نفر می‌رسد.

صهیونیست‌ها اشغال سرزمین‌های فلسطینیان را جزو «تکلیف شرعی» خود دانسته و به‌هیچ قانون و یا قطعنامه بین‌المللی گردن نمی‌نهند. اینکه سازمان ملل شهرک‌نشینان استان‌های «شومرن» و «یهودا» را در کرانه باختری رود اردن به‌رسمیت نمی‌شناسد، برای دولت تجاوزگر اسرائیل فاقد ارزش و اهمیت است. برای صهیونیسم حمایت‌های غیرقانونی آمریکا و نقض اصول بین‌المللی از جانب آنها از جمله طرح «معامله قرن» دارای ارزش و اعتبار است، زیرا این طرح متکی بر قهر فاتحان می‌باشد. ترامپ و داماد صهیونیستش، کشور فلسطین را با بنگاه معاملات ملکی عوضی گرفته‌اند و چوبش را خواهند خورد.

پس از آنکه ترامپ در ۲۵ مارس گذشته حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را اعلام کرد، دولت اشغالگر اسرائیل طرحی مشتمل بر ۳۰ هزار واحد مسکونی در دو شهر اسرائیلی جدید در جولان به‌وسعت ۱۳۰۰ کیلومتر مربع تدوین کرد، تا ۲۵۰ هزار اسرائیلی را در این منطقه سکنی دهد. حتی قبل از این در سال ۲۰۱۸ شهرک‌سازی در مناطق اشغالی ۲۱ درصد افزایش داشته است. بیهوده نبود که «نتانیاهو» در تبلیغات انتخاباتی خود قول ضمیمه یهودی‌نشین‌های کرانه باختری رود اردن به‌اسرائیل را به‌مردم داده بود. او در این رابطه آشکارا از بسط حاکمیت اسرائیل در کرانه باختری سخن راند. از سوی دیگر اعلام ساختن ۲۳ هزار واحد مسکونی جدید در شرق اورشلیم نشان از رشد ۵۰ درصدی دارد، که جمعاً ساخت واحدهای مسکونی در سال جاری را به ۸۲۳۷ می‌رساند.

«پمپئو» و «ترامپ» می‌کوشند با قانونی‌خواندن شهرک‌سازی صهیونیست‌ها به‌ادامه این روند مشروعیت بخشند. سیاست جدید دولت ترامپ در قبال شهرک‌سازی اسرائیل نه تنها نقض قوانین بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل و معاهده چهارم ژنو، که مغایر سیاست ۴۰ ساله آمریکا نیز است. ترامپ این سیاست را با طرح «معامله قرن» به‌اوج سقوط خود رسانید.

«پمپئو»، وزیر امور خارجه آمریکا، در این رابطه با صراحت اعلام داشت که «دولت ترامپ سیاست اتخاذ شده در دوره اوباما در قبال شهرک‌سازی‌های اسرائیل را تغییر می‌دهد». بد نیست بدانیم که وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۷۸ در قطعنامه‌ای شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی از سوی اسرائیل را در تضاد با قوانین بین‌المللی و قطعنامه شورای امنیت دانست. علاوه بر این دیوان بین‌المللی لاهه نیز در سال ۲۰۰۴ با صدور حکمی شهرک‌سازی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی را «نقض قانون بین‌المللی دانسته» و ادامه ساخت آن را «جنایت جنگی» به‌شمار آورد...ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 240 Feb. 2020

تضادهای سرمایه‌داری امپریالیستی تشدید می‌شوند مبارزه طبقه کارگر و خلق‌های تحت ستم اوج می‌گیرد (۲)

کنفرانس خط روشنی با جریانهای دست-راستی هوادار امپریالیسم آمریکا کشید که بر هجوم و تجاوز این دشمن بشریت با هوچی‌بازی چشم می‌پوشند. این جریانها که تا دیروز بر چپاول کشورشان توسط امپریالیسم آمریکا به‌مدیده رضایت می-نگریستند و از حامیان "دنیای آزاد" بودند، حال صدایشان برضد نفوذ امپریالیستهای روسیه و چین در ایران، سوریه، ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوئه و... بلند است و در هر کجا که این امپریالیستهای ضعیف‌تر به-مقاومت در مقابل آمریکا دست می‌زنند و از حکومت‌های مخالف و یا غیروابسته به-آمریکا و متحدانش - طبیعتاً براساس منافع خود ولی مصلحت سیاست راهبردی جهانی خویش - حمایت می‌کنند، به‌میدان می‌آیند و از باد رفتن ایران به‌دست روس-ها و چینی‌ها و یا دخالت آنها در امور داخلی اینگونه ممالک و تشدید تضادهای امپریالیستی و جنگ نیابتی در این کشورها سخن می‌گویند تا ...ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هر چه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسائیم.

Toufan
حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan
آدرس مکاتبات
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران و منطقه کوتاه باد